

هنر ایرانی در عهد فردوسی *

بقلم دکتر ارنت کونل

مدیر اداره باستانشناسی اسلامی در موزه بولین

(ترجمه مهستی بحرینی)

هنرمندان ایرانی پس از قبول دین اسلام، دچار کشمکش های شدید درونی و وجدانی شدند زیرا که گروش به آیین نو تنها مستلزم اقراری ساده به اسلام آوردن نبود بلکه از آنان توقع داشت که در موضع فکری جدیدی هم قرار گیرند و در نتیجه این خطر جدی وجود داشت که آنها بیوند خود را با گذشته بکلی قطع کنند.

اما هنرمندان ایرانی با وجود کردن نهادن به آیین جدید، توانستند تداوم سنت های خویش را تا حد قابل توجهی حفظ کنند و این خود نشانه بارزی از زنده بودن فکر ایرانی است. این هنرمندان تا مدت ها در موقعی دشوار قرار داشتند زیرا که تمرکز قدرت در دست عباسیان، با وجود آنکه مقدمات نفوذ سیاسی عنصر ایرانی را فراهم آورده بود: به هیچ وجه به تجلیات هنری این ملت روی خوش نشان نمی داد. خلفا برای امپراطوری وسیع خویش احساس نیاز به افتخار شیوای کاملاً تازمی کردند، شیوای که با مقتضیات زیباشناسی اسلام مطابقت کامل داشته باشد و بنابراین نمی توانستند جز در مقیاسی ناچیز، زیب و زیورهای ایرانی را بپذیرند. این شیوه بوجود آمد و ما آن را در نقش و نگار سنگهایی که در کاوش های سامره یافت شد شناختیم و چون خلفا علاقه وافری به انتشار این سبک از خود نشان می دادند، از همین روی

این طولون آن را در مصر رواج داد و در ایران نیز مسجد نائین از نفوذ این سبک در آغاز سدهٔ دهم میلادی حکایت دارد.

ناگفته پیداست که در دیگر بناهای تاریخی این عصر نیز همین تزیینات و نقوش به کار رفته است اما به نظر می‌رسد که دامنهٔ گسترش آن بیشتر به بناهای دینی محدود می‌شده در حالی که هنر بومی ایرانیان که در بردارندهٔ میزان قابل توجهی از میراث ساسانی است، به صورت دیگری جلوه گر بوده است.

در بین وسایل مساحی، خاصه آنها که در سرزمین روسیه به دست آمده و نگاهداری شده و اسمینوف در مجموعهٔ بی‌مانند خویش آنها را معرفی کرده است ابزارهای بسیاری یافت می‌شود که اگر چه به دورهٔ اسلامی تعلق دارد بوضوح می‌توان دید که در بکار بردن تزیینات ساسانی در آنها، تاچه حد پافشاری شده است. اگر این آثار را با آثار دورهٔ کلاسیک مقایسه کنیم تزیینات آنها زنجیر و دگرگون شده به نظر می‌آید اما در مقابل این امتیاز را دارد که خلاقیت هنری و نقوش تزیینی ایرانی را از نابودی نجات داده است. بی‌شک این نقوش در آثار برنجی بدست آمده از کارگاه‌های ترکستان غربی و خراسان قرون هشتم تا دهم میلادی، به نحو بهتری عرضه شده است، چرا که کمال هنری قرون گذشته همچنان در کار هنرمندان این دوره ادامه دارد و نه تنها از آن کاسته نشده بلکه با استفاده از کسده‌کاری بر روی مس به‌غضای بیشتری هم دست یافته است.

این آثار عبارتند از بشقاب‌هایی با نقوش حکاکی شده بابرجسته، تارفها و مشربه‌هایی ارزشمند، تاشها و مجمرهایی به شکل حیوانات (خروس، مرغابی، اسب و غیره). ویژگی‌های فنی این آثار عیناً همانست که در عهد ساسانیان بود اما از نظر جزئیات، کمتر واقع‌گرا، بیشتر خلاصه شده و کاملاً پیر و اصول زیباشناسی اسلامی است. بعدها سامانیان بیش از پیش مروج و مشوق خلق این گونه آثار شدند چرا که به‌زیبایی و شکوه سفرهٔ ایشان می‌افزود و هم در عهد آنان بود که این آثار با استفاده از ارتباط ترکستان با کشورهای شمالی، توانست به مغرب زمین مسیحی

راه پیدا کند.

پارچه‌بافی نیز که یکی از بزرگ‌ترین اختراعات هنری دوره ساسانی به‌شمار می‌آمد همچنان در کارگاه‌های سابق به حیات خود ادامه داد. پارچه‌هایی که با ابریشم ایرانی بافته می‌شد در سراسر امپراطوری عباسی نظیری نمی‌شناخت و پارچه‌های زینتی ابریشمی با الیاف ظریف کثانی که توسط خلفا به کارخانه‌های پارچه‌بافی مصر سفارش داده می‌شد به هیچ‌روی نمی‌توانست جایگزین پارچه‌های ایرانی شود. در این پارچه‌ها تصاویری از سوارانی رو بروی هم، اسب ماهی، سگ شکاری، اسب، شتر و مرغابی می‌بینیم که در یک سلسله خطوط متقابل تکرار شده و دارای نقوشی ناهموار و خشن است و از ظرافتی که در بافت این نوع منسوجات در قرن ششم میلادی به کار می‌رفته، بدور مانده است و بیشتر حکایت از ابتدائی بودن دارد تا از انحطاط.

جالب توجه‌ترین محصولات هنری ایرانیان در قرون اولیه هجری، ظروف سفالین است. در این دوره ظروفی از بغداد وارد می‌شد که بعضی از آنها بسیار نفیس بود خاصه آن دسته از ظروف که درخشندگی و جلالتی همچون فلزات داشت و نیز انواع گوناگون ظروف سفالین که با الهام از ظروف چینی ساخته می‌شد بی آنکه مستقیماً از آن تقلید شده باشد. هنرمندان این دوره نه تنها مقلد نبودند بلکه در ساختن ظروف سفالین که بیشتر دارای جنبه روستائی و مردمی باشد اصرار ورزیدند و این ظروف را با استفاده از طرح و ساخت نقره‌آلات بوجود آوردند. بدین ترتیب نوعی از ظروف شبه‌چینی بوجود آمد که در دوره ساسانی سابقه‌ای نداشت گرچه سازندگان آن تصور می‌کردند که از هنر عهد ساسانی مایه می‌گیرند. این تصور باطل به اندازه‌ای مورد قبول واقع شد که حتی امروز هم این سفالها که یادگار بی‌چون و چرای هنر اسلامی است تحت عنوان «گبری» نام برده و شناخته می‌شود.

نحوه ساختن این ظروف سفالین که در آغاز خام و ابتدائی بود به تدریج تا حد

يك فن هنری درخور توجه، گسترش پیدا کرد اما مراکز تولید آن هنوز ناشناخته مانده است. امید است که کاوش‌های بعدی سهمی را که همدان، زنجان و مازندران در خلق این هنر داشته‌اند برای ما روشن سازد. در هر حال آنچه مسلم است کوشش باارزشی است که از سوی هنرمندان برای نشان دادن ابتکار ایرانی در يك شاخه جدید هنری به عمل آمد و بدین ترتیب آن را از تأثیرات ذوقی فریبنده بغداد برکنار داشت.

این بودوضع صنعت و هنر ایرانی در ایالاتی که تحت حکومت آل بویه، سامانیان و طاهریان قرار داشت و از نفوذ حکومت مرکزی بدور مانده بود. هنرمندان با مقاومتی سرسختانه و پیروزمندانه در برابر افکار و اندیشه‌هایی که از بغداد منبعث می‌شد، توانستند قالبهای هنری ساسانیان را از نابودی کامل برهانند و در عین حال آن را با دراک هنری اسلامی هماهنگ سازند. آثار بی‌شماری که از این دوره باقی مانده گواه این مدعاست و نیز مبین این نکته که فردوسی برای تحقق بخشیدن به رسالت والای خویش، در محیطی کاملاً مساعد می‌زیست و هموطنان او با شور و اشتیاق بسیار، اثر بزرگ او را پذیرا بودند و این اثر بوجود آمدن تا با ایاتی فناپذیر، خاطرۀ حماسه‌های ایرانی را زنده گرداند و به نیروهای ملی که علی‌رغم دگرگونی‌های سیاسی و مذهبی به حیات خود ادامه داده بود، جانی تازه بخشید.

هنر تجزیه‌شده اولین مرحله از مراحل تحولی به‌شمار می‌آید که هنر اسلامی در سرزمین ایران با آن روبه‌رو شد؛ این تحول در دوره سلجوقیان به اوج رسید. راست است که دیگر قدرت به دست فرمانروایان ترک افتاده بود با این همه هنوز هم در بسیاری از مراکز پیشرفته، خلق آثار هنری که بسیار مورد عنایت و تشویق این فرمانروایان و اناپکان آنها بود، به طور کامل به دست هنرمندان و صنعتگران ایرانی انجام می‌شد.

بدین ترتیب يك فرهنگ هنری متعالی بر مبنای خلق آثار روستائی و مردمی پدید آمد که از ایران به کشورهای همسایه راه یافت و همه شیوه‌ها و شعبه‌های

هنری را در بر گرفت و از آن میان ، هنری پیدا شد که نماینده بلند آوازه نبوغ ایرانی است و آن نقاشی مینیاتور است که توانست سایر هنرها را تحت الشعاع خود قرار دهد. در عهد سلجوقیان از مکتب بغداد که نقاشی هایش زینت بخش کتابهای جانورشناسی و گیاه شناسی و ، کلیله و دمنه و مقامات خویری بود يك مکتب ایرانی منشعب شد که خیلی زود راه خود را پیدا کرد و رونق و رواجی غیرمنتظره یافت که باید آن را مدیون شاهنامه دانست چون متن این کتاب به گونه‌ای بود که هنرمندان را به آوردن طرحی نو در نقاشی ملزم می‌ساخت و این به سبب ترتیب ستونی ابیات بود که هماهنگی نزدیکی بین اشعار و تصاویر بوجود می‌آورد درحالی که پیش از آن به سبب منشور بودن کتابهایی که قبلاً نام برده شد این هماهنگی به آسانی صورت نمی‌پذیرفت . همچنین موضوع اشعار نیز خود کوشش تازه‌ای را از سوی نقاشان برای آوردن طرحهایی بدیع و مبتکرانه ایجاد می‌کرد .

بدین ترتیب شاهنامه فردوسی راهی بزرگ در مقابل نبوغ ملی نقاشان گشود و آغازگر تاریخ پرافتخار مینیاتور ایرانی گردید ، همان هنری که در دوره رونق و شکوفایی خویش ، هنرمندانی هم‌تراز نامدارترین هنرمندان نقاشی مغرب زمین در دامان خود پرورش داد .

شهره‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ژانر جامع علوم انسانی